

(۴) مرحوم خوئی به این اجماع اشاره کرده و استدلال به آن را رد کرده است:

«فالمشهور بل المجمع علیه بین الخاصة و العامة هی حرمة بیع المیتة و ضعا و تکلیفا قال فی المستند حرمة بیعها و شرائها و التکسب بها إجماعی و كذلك فی التذکرة بل فی رهن الخلاف أنها لا تملك، و قد تقدم فی المقام الأول تحريم بیعها، من النهایة، و المراسم، و الجواهر. و شرح فتح القدير، و سبل السلام، و فی الفقه علی المذاهب المالکیة قالوا: لا یصح بیع النجس کعظم المیتة و جلدها و لو دبح لانه لا یتظهر بالدبغ. و الحنابلة قالوا: لا یصح بیع المیتة و لا بیع شیء منها، و كذلك عند الشافعیة، و الحنفیة. و الذی استدل أو یمکن الاستدلال به علی هذا الرأی و جوه، الأول قیام الإجماع علی ذلك كما سمعته عن بعضهم، و فیه لو سلمنا قیام الإجماع المحصل فی المقام أو حجیة المنقول منه فلا نسلم كونه تعبدیا محضا و كاشفا عن رأی الحجة «ع» أو عن دلیل معتبر، للاحتمال بل الاطمئنان بأن مدرک المجمعین هو الوجوه المذكورة لعدم جواز بیعها و بیع کل نجس كما عرفت فی المسائل المتقدمة.»^۱

توضیح:

اجماع در این مسئله، - هر چند محصل باشد (یا بگوئیم منقول است ولی اجماع منقول حجت است) - مطمئناً مدرکی است یا محتمل المدرکیه است. و مستند مجمعین همی و جوه و ادله ای است که خواهد آمد.

(۵) مرحوم خوئی بر دلیل دوم شیخ انصاری اشکال کرده است و می نویسد:

«الثانی دعوی حرمة الانتفاع بها فإنها تستلزم سلب المالیه عنها المعتبرة فی العوضین بالإجماع إذن فتدخل المعاملة علیها تحت عموم النهی عن أكل المال بالباطل، و فیه انه بعد ما أثبتنا فی المقام الأول جواز الانتفاع بها، و عرفت فی بیع الأبوال و ستعرف فی أول البیع عدم اعتبار المالیه فی العوضین، و كفاية الأغراض الشخصیة العقلانیة فی صدق المالیه علی تقدير اعتبارها لكون تلك الأغراض موجبة لخروج المعاملة من السفهائیة، مع عدم الدلیل علی بطلانها، فلا وجه لهذا التوهم، و أما عموم آیه النهی عن أكل المال بالباطل فغیر شامل لشرائط العوضین لكونها ناظرة إلى بیان أسباب التجارة كما تقدم فی بیع الأبوال.»^۲

توضیح:

۱. در صحت معامله لازم نیست که عوضین مالیت عرفی داشته باشند. [مثلاً اگر یک برگه ای مربوط به پدر من است ولی کسی بابت آن پول نمی دهد. در حالیکه برای من ارزشمند است]
۲. و اگر هم بگویند مالیت لازم است (علی تقدیر اعتبارها) می گوئیم برای صدق مالیت، وجود غرض های شخصی عقلایی، کافی است چراکه چنین غرض هایی معامله را از سفهی بودن خارج می کند.

۱. مصباح الفقاهة (المکاسب)؛ ج ۱، ص: ۶۷

۲. مصباح الفقاهة (المکاسب)؛ ج ۱، ص: ۶۸



۳. حتی دلیلی نداریم که معامله سفیهانه باطل باشد، بلکه آنچه باطل است معامله سفیه است.
 ۴. اما آیه «لا تأکلوا...»، اشاره دارد که اموال را به سبب یک کار باطل [مثل قمار] نخورید و نه اینکه بگوید «در مقابل یک شیء باطل». و لذا باطل سبب اکل و به عبارتی نفس معامله است و نه آنکه صفت عوضین باشد.

ما می گوئیم:

علاوه بر این دو مطلب که در جای خود باید بررسی شود، اضافه می کنیم: وقتی گفتیم همه منافع حرام نیست و این منافع مورد توجه مردم است و حاضرند به ازای آن مال بپردازند، شیء دارای مالیت عرفیه عقلائییه می شود.

۶) علاوه بر روایت سکونی، روایات دیگری هم بر این سیاق وارد شده است که در ادامه خواهیم آورد.
 ۷) دلالت روایات عامه را هم رد کرده ایم، ضمن آنکه در ابتدای بحث گفتیم که نجاست به تنهایی مانع از صحت معامله نیست. نکته مهم آن است که مرحوم شیخ انصاری در این بحث - چنانکه خواهیم دید - به صراحت نجاست را مانع مستقل در مقابل صحت بیع قرار نداده است.

روایات مانعه از بیع میته:

✚ دسته اول: روایاتی که در آنها «ثمن المیتة»، سحت دانسته شده است.

۱. روایت سکونی: که خواندیم.

۲. مرسله صدوق:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ عَاجِرُ الزَّائِنِيَّةِ سُحْتٌ - وَ تَمَنُّ الْكَلْبِ الَّذِي لَيْسَ بِكَلْبِ الصَّيْدِ سُحْتٌ - وَ تَمَنُّ الْخَمْرِ سُحْتٌ - وَ أَجْرُ الْكَاهِنِ سُحْتٌ وَ تَمَنُّ الْمَيْتَةِ سُحْتٌ - فَأَمَّا الرَّشَاءُ فِي الْحُكْمِ فَهِيَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ.»^۱

سند حدیث:

حضرت امام درباره مرسلات صدوق می نویسند:

«فإن مرسلات الصدوق على قسمين: أحدهما: ما أرسله و نسبه إلى المعصوم (عليه السلام) بنحو الجزم، كقوله: قال أمير المؤمنين (عليه السلام) كذا. و ثانيهما ما قال: روى عنه (عليه السلام) مثلاً. و القسم الأول من المراسيل هي المعتمدة المقبولة.»^۲

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص: ۹۴

۲. کتاب البیع (للإمام الخميني)؛ ج ۲، ص: ۶۲۸



همین مطلب مورد قبول برخی از شاگردان ایشان هم بوده استک

«و الرواية و إن أرسلها الصدوق لكن إسناده القطعی إلى الإمام «ع» يدلّ علی صحّتها و اعتبارها عنده.»^۱

اما باید به نکته ای توجه داشت:

حضرت امام در الخلل فی الصلوة، پس از اینکه با روایتی ضعیف مواجه می شوند، می نویسند:

«لكنها ضعيفة، نعم قد أرسلها الصدوق بقوله قال الصادق عليه السلام، و مرسلاته كذلك معتمدة و ان لا يخلو

ذلك من اشكال في خصوص المورد المحتمل أو المظنون ان مرسلته عين المسندة الضعيفة، مع احتمال كون ذلك

الإرسال علی فرض ما ذكر توثيقا منه لروايات الرواية تأمل.»^۲

توضیح:

۱. این روایت ضعیف است ولی صدوق آن را به طور جازمانه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است

و چنین نحوه مرسلاتی از صدوق حجت است.

۲. اما ممکن است در مورد این روایت اشکال شود: مرسله صدوق همین روایت مسنده است. [با همین

سند که ما آن را ضعیف می دانیم: یعنی سندی که ما آن را ضعیف می دانیم را صدوق حذف کرده است

و لذا حجت نمی باشد]

۳. لکن جواب می توان داد که همین که صدوق این روایت را جازمانه به امام نسبت داده، شاهی می

شود بر اینکه راوی های روایت - که از نظر ما ضعیف هستند - توسط صدوق توثیق شده اند. [ما می

گوییم: ممکن است صدوق به خبر وثوق داشته است و نه آنکه به راوی ها. یعنی شاید خبر در نزد او

- به سبب قرائن خارجی - موثق الصدور بوده است. و شاید وجه تأمل در انتهای کلام حضرت امام

همین مطلب باشد]

۱. دراسات فی مکاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۳۴۱

۲. کتاب الخلل فی الصلاة؛ ص: ۲۵۵